

طرح اندیشه ایران تاریخی به عنوان مهم‌ترین مسئله امروز جامعه ایرانی



با چالشی که با دنیای جدید در جامعه ایرانی پیدا شده، پیوند سنتی و تاریخی این جامعه با مباحث روز به هم خورده و تأثیر این چالش در حوزه‌های متفاوت سیاست‌گذاری، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، قانون‌گذاری، سبک زندگی فردی و اجتماعی، عرصه‌های خصوصی و عمومی و حتی تعریف ملت و نوع دولت زیاد بوده و باعث دوگانه‌هایی چون «ملت و امت»، «اسلام و ایران»، «اسلام و غرب»، «دولت و ملت» و غیره شده است.



دکتر عبدالرحمن حسنی فر

دانشیار تاریخ سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مسائل امروز جامعه ایرانی در حوزه‌های متفاوت، زیاد و متنوع است که این البته به نظر از الزامات شرایط و وضعیت گذار یا تعلیق است؛ هر کدام از مسائل امروز جامعه در حوزه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی و اجتماعی می‌تواند به صورت تفصیلی از منظرهای «بنیادی و ریشه‌ای»، «توسعه‌ای و راهبردی» و «کاربردی و راهکاری» مورد بررسی و پردازش از نظر نوع نیازی که مترتب بر آن‌ها



است، قرار بگیرند؛ اما در این یادداشت، چون مجال پرداخت به همه مسائل متفاوت وجود ندارد به موضوعی پرداخته می‌شود که شاید بتوان از آن به عنوان یک موضوع ریشه‌ای، بنیادی و محوری یاد کرد که توجه درست و جامع به آن می‌تواند در نوع نگاه به دیگر مسائل نیز تأثیرگذار باشد، بویژه اینکه این موضوع محوری و کانونی با تاریخ جامعه ایرانی پیوند دارد و طبعاً جنبه‌های مثبت و ایجابی تاریخ در شکل‌گیری آن تأثیرگذار بوده است و آن تبلور «مسئله ایران» در موضوع «اندیشه ایران» است. شاید بتوان ادعا کرد که مسئله ایران از اهمیت همه جانبه (بنیادی، راهبردی و کاربردی) برخوردار است؛ و آن، پایه همه مسائل است.

شایان ذکر است که از جمله موضوعات مرتبط با مسئله ایران که ریشه در تاریخ نیز دارد و باعث بحث‌ها و چالش‌های مهمی در جامعه ایرانی شده، موضوع هویت فرهنگی و هویت ملی است.

بنابراین «مسئله ایران»، موضوعی مهم و ضروری در جامعه امروز ایرانی است که ریشه در تاریخ این جامعه هم دارد؛ اما سؤال این است که «مسئله ایران» یعنی چه؟ و اصلاً چرا موضوع ایران تبدیل به یک مسئله شده و حتی از آن به عنوان مسئله‌ای محوری و کانونی نیز یاد می‌شود.

به عبارت دیگر اینکه ایرانی کیست و ایران چه هست و چه محتوایی دارد، برای امروز ایرانیان تبدیل به مسئله‌ای مهم شده است؛ چرا؟ زیرا اکثر مسائل دیگر نیز به نوعی (مستقیم یا غیرمستقیم) به آن ارتباط پیدا می‌کند. در یک تعبیر که به این مسئله مربوط است و امری ریشه‌ای نیز محسوب می‌شود، با چالشی که با دنیای جدید در جامعه ایرانی پیدا شده، پیوند سنتی و تاریخی این جامعه با مباحث روز به هم خورده و تأثیر این چالش در حوزه‌های متفاوت سیاست‌گذاری، تصمیم سازی و تصمیم‌گیری، قانون‌گذاری، سبک زندگی فردی و اجتماعی، عرصه‌های خصوصی و عمومی و حتی تعریف ملت و نوع دولت زیاد بوده و باعث دوگانه‌هایی چون «ملت

و امت»، «اسلام و ایران»، «اسلام و غرب»، «دولت و ملت» و غیره شده است. بنابراین اینکه ایران و ایرانی چگونه و با چه محتوایی تعریف شود، امروزه به عنوان یک مسئله مهم قابل طرح و مورد توجه است. به نظر می‌آید تعریف درست و جامع از ایران و ایرانی می‌تواند برخی از چالش‌های مهم را در جامعه امروز برطرف کند.

مدعا این است که بخش مهمی از چیستی و کیستی ایران و ایرانی به محتوایی به اسم «اندیشه و تاریخ ایران»، ارتباط دارد؛ این اندیشه دارای مؤلفه‌ها و شاخص‌هایی است که ریشه در تاریخ جامعه ایرانی دارد. با رجوع درست به این تاریخ، می‌توان داده‌ها و اطلاعات مناسب برای تکمیل این دیدگاه پیدا کرد و همچنین با نگاهی به چالش‌های روز و احتمالاً آینده، راهی برای برون‌رفت از معضلات پیدا کرد؛ چراکه تاریخ سترگ این جامعه که فراز و نشیب‌های زیادی بر آن رفته، دال بر وجود یک توانایی و ظرفیت منحصر به فرد دارد که لازم است این توانایی و ظرفیت در وهله اول به نحو درست شناخته شود و در وهله بعد در مسیر مناسب به خدمت گرفته شود. پس سؤال این است که مؤلفه‌ها و شاخص‌های جامعه ایران با عطف توجه به تاریخ آن برای پرداختن به مسئله ایران و در ارتباط با هویت و فرهنگ چه می‌باشد تا به واسطه آن بتوان «اندیشه ایران» را شناخت و از این منظر، اندیشه و ایده ایران یک مسئله مهم محسوب می‌شود. چرایی، محتوا و نتایجی که مترتب بر آن است، ابعاد این مسئله مهم به حساب می‌آیند.

از آنجا که قرار است به این مسئله از بستر تاریخ نگاه شود، لازم است عبارت‌هایی در مورد اهمیت تاریخ برای فهم بهتر امروز جامعه ایران آورده شود.

اهمیت تاریخ برای فهم امروز جامعه ایرانی

در یک منبع آمده که «رجوع به تاریخ و یاد گذشته یک تقفن نیست، بلکه ضرورتی است که بدون آن، تاریخ دوام نمی‌یابد. در زمانی که کارها دشوار و راه‌ها پر آشوب می‌شود، باید در

میان پریشانی‌ها و آشفتگی‌ها، راهی جست یا گشود، تاریخ است که به دامن می‌رسد و یاد گذشته نوری به آینده می‌افکند» (داوری اردکانی، مقاله اندیشه و تمدن ایران شهری). همچنین در منبعی دیگر آمده «تاریخ برای ما خاطره‌ای است که نه تنها آن را به یاد داریم و می‌شناسیم، بلکه سرچشمه زندگی ماست؛ پایه‌ای است که بر آن قرار داریم» و «تصویری که از تاریخ به دست می‌آوریم، عاملی می‌شود برای روشن ساختن چگونگی خواستن ما» (یاسپرس، ۱۳۷۳: ۳۰۹)؛ چرا که اهمیت تاریخ به این است که زندگی در لحظه کنونی بی‌خاطره گذشته و بی‌آینده نباشد. «زمان حال تنها در پیوند با گذشته و آینده در پیوند با خاطره و اندیشه آرمانی که برای آن زندگی می‌کنیم، ژرفا می‌یابد» (یاسپرس، ۱۳۷۳: ۳۶۱).

در اهمیت تاریخ می‌توان به این شعر مولانا نیز استناد کرد که می‌گوید:

«گر به خاری خسته‌ای خود کشته‌ای

ور حریر و قَرّ دَرِ خود رشته‌ای»

(مثنوی، دفتر سوم، بخش ۱۶۶ بین ۱۶)

یعنی اگر به چیزی زشت و بی‌کیفیت دچار خستگی هستی، خودت دلیل آن هستی و اگر در جایی شکوهمند و زیبا قرار داری، باز هم خودت آن را ساخته‌ای.

بر اساس نظرات ذکر شده، گذشته و تاریخ

بروضع امروز فردی و اجتماعی تأثیرگذار است؛ بنابراین باید این تاریخ، شناخته شود تا از نقاط قوت آن برای امروز استفاده کرد و نقاط ضعف را برطرف کرد و از ظهور مجدد آن‌ها جلوگیری کرد.

در مجموع باید مطرح کرد که داشتن تاریخ، آن‌هم طولانی و گسترده، حتماً منشأ و سرچشمه دستاوردهای همیشگی و پایدار است؛ تاریخ یک سرمایه بی‌بدیل برای خودنمایی و عرضه و ابراز وجود و حتی باعث استمرار بودن یک جامعه به‌صورت کیفی است. در معرکه تاریخ، حتماً به مقدار زیاد، اتفاقات گوناگونی روی می‌دهد که به‌گونه‌ای تمام ظرفیت‌های مثبت و منفی هر جامعه در آن نمایان می‌شود.

اما مسئله این است که درست است که تاریخ هر جامعه‌ای تبلور عینی آن به حساب می‌آید و کمترین دستاورد آن «تجربه» است؛ تجربه‌ای که می‌تواند با انباشت و تأملات مربوط به آن برای جامعه اثرات و فایده‌های فراوان داشته باشد، اما از آنجا که «تاریخ» جزئی از «میراث» جامعه به حساب می‌آید تا زمانی که نتواند تبدیل به «هویت» شود و جزئی از «شخصیت» جامعه شود، سود و فایده‌ای در بر نخواهد داشت. به عبارت دیگر، تاریخ هر جامعه‌ای اگر به پژوهش و کتابت هم در بیاید ولی نتواند جزئی از «هویت»

و «شخصیت» آن جامعه شود، نمی‌تواند تأثیرگذار باشد. این حالت در بهترین وضعیتش میراث آن جامعه است و «میراث»، جنبه «انفعالی» دارد، اما سؤال این است که چگونه می‌توان تاریخ را جزو هویت جامعه کرد؟

هویت اجتماعی، امری بالفعل و فعال است و یک راه برای اینکه آن تحقق یابد، «عمومی کردن» دانش و اطلاعات و محتواهای تاریخی است.

به نظر می‌آید در گذشته، دانش و آگاهی، امری عمومی به حساب می‌آمده است و تفاوت فاحشی بین حکمت و خرد با فهم عامه وجود نداشته است یا به عبارت دیگر، چون از مجرای سنت شفاهی حکمت اسطوره‌ای، تاریخی، عرفی و عقل عمومی گسترانیده می‌شده، هویت به سرعت شکل می‌گرفته است؛ اما امروزه این‌گونه نیست. در این مقاله، تلاش می‌شود با ذکر جنبه‌های هویت‌بخش تاریخ ایران به بالفعل کردن آن کمک شود.

ایران تاریخی به مثابه یک اندیشه

ایران دارای یک تاریخ مفصل و طولانی است؛ تاریخی که در آن از اسطوره‌ها و افسانه‌ها تا واقعیت‌های ریز و درشت عینی زیادی وجود دارد. تاریخ چند هزارساله‌ای که حتی متفکری چون هگل از منظر تأسیسی و پیش‌قرارول بودن آن، اهمیت خاصی می‌دهد. به قول زرین کوب «دنیایی که با بیانیه کورش بزرگ تولد یافت در عین آنکه البته نمی‌توانست با آن همواره هماهنگ بماند و ناچار که گاه به اقتضای احوال از آن انحراف می‌جست به‌کلی با دنیای بی‌رحم، خشن و تنگ حوصله‌ی امپراتوری‌های قدیم شرق، تفاوت داشت. بر خلاف آشور و بابل که شهرهای دشمن را با تمام مردم و معابدشان عرضه هلاک و فنا می‌کردند، فرمانروایی هخامنشیان حتی در سخت‌ترین انقلاب‌ها، اقوام و ملت‌ها را طعمه خشم بی‌لگام نساخت. در تمام این دوره نه تمدنی به دست شاهنشاهان ایران از بین رفت نه قوم و ملتی، نابود شد.





در مجموع، تاریخ ۱۴۰۰ ساله ایران اسلامی و دوران جدید، مملو از اتفاقات ریزودرشتی است که برای در نظر داشتن آن‌ها در قالب یک چارچوب فکری و اندیشه‌ای کفایت می‌کند. این تاریخ طولانی و مفصل با اتفاقات گوناگون دربرگیرنده یک اندیشه است که می‌توان آن را «اندیشه ایران» نامید. اگر اندیشه بودن آن مورد توجه باشد، قدرت فکری و تأثیرگذاری جامعه ایرانی در طول تاریخش و توان منحصر به فردش برای امروز برجسته می‌شود.

این نکته نشان می‌دهد که دغدغه تاریخ نویسان اروپا درباره خطری که در برخورد سلامی و ماراتن، آزادی و فرهنگ غرب را تهدید می‌کرده است، با سابقه تاریخ ایران و با طبیعت فرمانروایی هخامنشی‌ها هیچ توافقی ندارد و جز لاف گزاف قصه‌پردازان نیست» (زرین کوب، ۱۳۵۰: ۴۵۰).

تاریخ ایران تاریخی است که از دوره به اصطلاح باستان شروع می‌شود و به دوره اسلامی و دوران معاصر و امروزی می‌رسد. - تاریخ باستان: در اهمیت تاریخ باستان همین بس که برخی ادعا دارند که اندیشه افلاطون از تفکرات ایران باستان نشأت گرفته است. (زرین کوب، ۱۳۵۰: ۴۵۰)؛ کسی که متفکری بزرگ در تاریخ فلسفه و فکر محسوب می‌شود. پس تاریخ باستان سرچشمه‌ای و منبعی مهم برای تکمیل محتوای یک بخش از «اندیشه ایران» است و این ادعا در نظرات عبدالحسین زرین کوب، پژوهشگر برجسته در مقاله «آنچه ایران به جهان آموخت» به صراحت آمده است. سیدجواد طباطبایی نیز بخشی از «اندیشه ایران‌شهری» را برگرفته از تفکرات دوران ایران باستان است و به این دلیل معتقد است ما یک ملت تاریخی هستیم. البته اندیشه ایران‌شهری وی در دوره ایران اسلامی هم استمرار پیدا می‌کند و برای آن تأییداتی از نظر تاریخی و فکری نیز ذکر می‌کند، ولی خود مفهوم «ایران‌شهر»، مفهومی برگرفته از اندیشه ایران باستان و دولت‌شهر «پرسپولیس» است. پس دوران ایران باستان به سهم خود دارای داشته‌های فکری و اجتماعی است که می‌تواند پشتوانه فکری مهمی برای جامعه ایرانی امروز باشد. - تاریخ ایران اسلامی: تاریخی که در آن ایران به تصرف اعراب مسلمان درمی‌آید و ایرانیان

عموماً مسلمان می‌شوند و آیین خود را از زرتشت به اسلام تغییر می‌دهند. در این دوران، مردمان ایران بعد از بازیابی خود که نوعی سکوت و همراهی اعتقادی با وضعیت جدید محسوب می‌شود، شروع به نشان دادن ویژگی‌های فرهنگی و توانایی‌های خود کردند. آن‌ها در ابتدا با همکاری سیاه‌جامگان ابومسلم خراسانی، خلافت امویان را سرنگون کردند و خاندان برمک به عنوان وزرای خلفای عباسی، نقش آفرینی مهمی در حوزه دیوان‌سالاری دارند و بعداً در قالب حکومت‌های محلی در سرزمین ایران ظهور و بروز پیدا می‌کنند. حکومت‌های طاهریان، سامانیان و آل بویه، به نوعی ایرانی محسوب می‌شوند. زبان فارسی دری ظهور پیدا می‌کند و شاهنامه فردوسی در دوره حکومت ترکان غزنوی شکل می‌گیرد. شاهنامه یک شاهکار ادبی، تاریخی، حماسی و اسطوره‌ای است که جایگاه آن در عرصه اندیشه ایرانی، به تنهایی منحصر به فرد است. بقیه فرهیختگان و دانشمندان و عالمان ایرانی که از حکمت ایرانی و اسلامی بهره‌مند بودند در قالب شعر و نثر و کار علمی به خلق آثار فاخری در حوزه‌های متفاوت علوم و از جمله علم نحو و زبان عربی، فقه و کلام دینی، فلسفه اسلامی، حدیث و رجال پرداختند. ادبیات غنی فارسی و متون وزین حکمی و ادبی، نمود این فعالیت خرد ورزانه و فرهنگی و عمیق است.

با حمله مغولان به ایران، خواجه نصیر طوسی به عنوان وزیر، به تحریک هلاکوخان مغول پرداخت که خلافت عباسی را از بین ببرد و او هم بنا بر نقل تاریخ، همین کار را انجام داد و خلافت عباسی در سال ۶۵۶ بعد از پنج قرن نابود شد. سلطه مغولان

نزدیک به دو قرن طول کشید که آن‌ها نیز مثل عرب‌ها و ترکان که به سرزمین ایران هجوم آورده بودند، دیگر از اینجا نرفتند و ماندگار شدند و به نوعی ایرانی شدند. فرهنگ و آیین و خاک ایرانی آن‌ها را در خود هضم کرد؛ به عنوان مثال، سلطان محمد خدابنده اولجایتو، هشتمین سلطان از سلسله ایلخانان در اوایل قرن هشتم فردی مغولی است که هم مسلمان شد و هم اسمش را عوض کرد. با شکل‌گیری صفویان که حکومتی مذهبی و ملی بود، گرایش شیعی‌گری ایرانیان بیشتر شد و این ضرورت بیشتر به خاطر دولت عثمانی بود که اهل سنت را در برمی‌گرفت و همسایه ایران محسوب می‌شد. عثمانی، یک حکومت امپراتوری برای اهل سنت بود و در مقابل آن حکومت ملی شیعی شکل گرفت.

با ظهور دنیای مدرن و مواجهه با شرایط جدید، برگی دیگر از تاریخ ایران به واسطه اقبال ایرانیان به «جنبش مشروطه‌خواهی» و «تجدد» روی داد که یک نقطه مهم در تاریخ معاصر در حوزه اندیشه ایرانی و حتی یک نقطه عطف محسوب می‌شود.

در مجموع، تاریخ ۱۴۰۰ ساله ایران اسلامی و دوران جدید، مملو از اتفاقات ریزودرشتی است که برای در نظر داشتن آن‌ها در قالب یک چارچوب فکری و اندیشه‌ای کفایت می‌کند. این تاریخ طولانی و مفصل با اتفاقات گوناگون دربرگیرنده یک اندیشه است که می‌توان آن را «اندیشه ایران» نامید. اگر اندیشه بودن آن مورد توجه باشد، قدرت فکری و تأثیرگذاری جامعه ایرانی در طول تاریخش و توان منحصر به فردش برای امروز برجسته می‌شود؛ در این اندیشه و چارچوب فکری، شور و شعور اجتماعی جامعه مورد



«سخن گفتن درباره ایران هم آسان است، هم مشکل. آسان است، زیرا ایران خانه و وطن ماست و آن را دوست می‌داریم و با آن زندگی می‌کنیم و مشکل است، زیرا اگر از ما بپرسند: ایران چیست؟ مفهوم روشنی از آن نداریم و پاسخ دقیقی نمی‌توانیم به پرسش بدهیم!»، هر چند که نام ایران چندان ثبات و دوام داشته که مدعی هر چه بکوشد، نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد. نامی را که نتوان تغییر داد، «نام» نیست، «حقیقت» است.

تأکید قرار می‌گیرد، ظرفیت این جامعه به رسمیت شناخته می‌شود و از همه مهم‌تر زنده بودن این سیستم و پویا بودن جامعه به نحو درستی در نظر گرفته می‌شود؛ اما بحث جدی این است که مؤلفه‌های این اندیشه چیست؟ چرا که پاسخ دادن به جنبه اندیشه‌ای ایران، صرفاً نباید جنبه شعاری داشته باشد و لازم است همراه با مؤلفه‌ها و شاخص‌های دقیق و محتوای مناسب تاریخی و عینی باشد.

در اینجا به‌عنوان طرح یک مشکل باید گفت که پرداختن به موضوع ایران از آنجا ناشی می‌شود که برخی سیاسیون، اهالی ایدئولوژی، اهل فکر و گروه‌ها و اجتماعات و غیره بدون توجه به عمق اندیشه «ایران»، و البته به‌زعم خود نوعی فعالیت، تلاش دارند آن را با قیدهای نخله‌ای و مکتبی همراه کنند؛ به نظر، طرح این موضوعات، نوعی انحراف و به تعبیر دقیق‌تر نقص فکری و عملی تلقی می‌شود و حتماً اشتباه است. تجمع در اطراف شعار و محتوای «اندیشه ایران» می‌تواند مزایا و محاسن زیادی داشته باشد. یکی از ابتدایی‌ترین آن‌ها وحدت و انسجام همه ایرانیان از هر قوم و مذهب و در هر نقطه از جهان است؛ هر چند برخی با طرح سؤال «کدام ایران و ایرانی» به‌نوعی در جهت مصادره آن به نفع خود هستند. توجه به این نکته از این نظر مهم است که هرگونه پراکندگی، انفکاک، جدایی، تفرقه، دودستگی و تضاد در جهت مخالف «اندیشه ایران» است و شعار «ایران» باید باعث اتحاد و وحدت شود والا دارای اشکال است. پس باید در نظر داشت که در تعریف ایران و ایرانی چه چیزی گفته می‌شود.

ایران چیست و ایرانی کیست؟

«سخن گفتن درباره ایران هم آسان است، هم مشکل. آسان است، زیرا ایران خانه و وطن ماست و آن را دوست می‌داریم و با آن زندگی می‌کنیم و مشکل است، زیرا اگر از ما بپرسند: ایران چیست؟ مفهوم روشنی از آن نداریم و پاسخ دقیقی نمی‌توانیم به پرسش بدهیم!»، هر چند که نام ایران چندان ثبات و دوام داشته که مدعی هر چه بکوشد، نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد. نامی را که نتوان تغییر داد، «نام» نیست، «حقیقت» است (داوری اردکانی. <https://www.cgie.org.ir/fa/news/179646>).

به عبارت دیگر «ایران»، همان «هویت فرهنگی و تاریخی» همه ایرانیان از هر قوم و مذهب است و تبلوری از «نمود» آن‌ها از نظر توانایی و ظرفیت است. این نمود همان قدرت ایرانی است که اگر مبنا قرار گیرد از قدرت‌های دیگر مورد تمایز قرار می‌گیرد. ظرفیت ایرانی خاص ایران و ایرانی است. این ظرفیت در طول تاریخش توانسته با فراز و نشیب‌هایی همچنان برقرار و پابرجا باشد؛ این ظرفیت در طول تاریخ خود با شاخص «حق‌گرایی» که همان «عدالت خواهی» و «عقلانیت» است، توانسته به استمرار حیات خود بپردازد. این ظرفیت در مواجهه با فرهنگ‌ها و اقوام مهاجم با ویژگی «انعطاف‌پذیری» که داشته و با محور عدالت‌خواهی و عقلانیت همراه بوده، همیشه به‌نوعی پرچم‌دار «انسان بودن»، باشد؛ انسانی که در مسیر «شدن» است. این جامعه از منظر تاریخی و اندیشه‌ای یک کل همبسته و به تعبیری دقیق‌تر، یک «ملت» است که در عین «تحول و تغییر» رو به «تکامل» بوده است و همیشه و در طول تاریخ، موانع درونی و بیرونی در مقابل ظرفیت

فکری و فرهنگی ایران تاب مقاومت نداشته و به‌نوعی از مسیر حرکتی و روبه‌جلو بودن آن کنار رفته‌اند.

به قول داوری اردکانی «مراد از طرح مسئله ایران، دعوت به اندیشیدن در تاریخی است که همواره حکمت و معرفت و تدبیر داشته و در دورانی با بهره‌مندی از زمینه ادراکی و فرهنگی خاص، دانش و معرفت و ادب چین و هند و مصر و یونان را فراگرفته و بنای یک دوران درخشان علم و فرهنگ و سیاست را گذاشته است». (داوری اردکانی، مقاله فرهنگ و تمدن ایران شهری).

ای ایران

«ای ایران»، یک شعار رسا و بلند برای همه ایرانیان است. برای تحقق این هدف، فهم از ایران و اندیشه فُضمر و مستتر در آن خیلی مهم است. انسان ایرانی در هر نقش و سطحی نباید از «اندیشه ایران» جدا بماند؛ چرا که اگر جدا شد، «دل» از او رفته است و «تن» بدون دل معنا ندارد؛ همان‌طور که فردوسی گفته است که

«چو ایران نباشد تن من مباد

در این بوم و بر زنده یک تن مباد»

بنابراین «ایران»، دل و روح هر انسان ایرانی و اسباب زنده‌مانی و به‌نوعی نان و اندیشه جاویدان اوست.

اگر ادعا می‌شود که «ایران» دارای «تاریخ» است که هست، این تاریخ همان روح و معنای عمیق آن است و صرف تکرار سنت‌ها، آیین‌ها و مناسک و آداب در وجود تاریخ برای ایران، ملاک و معیار نیست، بلکه این روح و معنای ایرانی بودن است که مهم است. فهم روح و معنای ایرانی بودن، توجه به هم راستایی و تعالی در موضوع «اندیشه ایران» است.

یک معیار کلی در مورد اینکه چه چیزی در راستای «ایران» هست یا نیست، تشخیص دیدگاه‌ها و تصمیم‌های تفرقه‌افکنانه و جداکننده ایرانیان از همدیگر است. طبعاً هر چیزی که باعث تضعیف ایرانیان و انسجام آن‌ها شود، مخالف «اندیشه ایران» است. در کنار آن فهم جامع از ظرفیت عینی و همه‌جانبه و عمومی ایرانیان در قالب یک ملت و کل همبسته است.

امروزه که ایران، در چالش مواجهه با دنیای مدرن از نظر سیاسی و فکری قرار دارد و موانع داخلی و بیرونی نیز هر کدام آن را به سویی می‌کشند، توجه به ظرفیت‌های عینی و مناسب تاریخی «ملت» ایران برای عبور از این چالش‌های جدید مهم است؛ انسان ایرانی اگر حول معنا و روح ایران گرد آید، حتماً با چالش‌هایی که در مسیرش قرار می‌گیرد بهتر برخورد می‌کند. حتی اگر این مواجهه مستلزم تغییر و تحول باشد در نهایت باعث تکامل و افتادن در مسیر مناسب می‌شود که البته در حال حاضر در مسیر مناسب قرار ندارد و این باید آسیب‌شناسی و موردبررسی جدی قرار گیرد.

در مورد اینکه «ایران» چیست حتماً خیلی می‌شود قلم‌فرسایی کرد و علوم انسانی و اجتماعی کمک فراوانی می‌توانند داشته باشند. تا اینجا، در این یادداشت صرفاً روی اهمیت موضوع اندیشه ایران تأکید شد و در مرحله بعد باید به مؤلفه‌ها و محورهای جزئی‌تر آن با نگاهی به میراث حکمی، ادبی و تاریخی جامعه ایرانی پرداخت که در اینجا صرفاً یک درآمد و مدخل مطرح می‌شود.

مؤلفه‌ها و محورهای حکمی و ادبی و تاریخی اندیشه ایران

از جمله موضوعات مهم در بحث‌های هویتی مرتبط با یکی از مسائل امروز ما، کیستی و چیستی تاریخی است که دلالت بر خودشناسی و خودیابی دارد و مورد تأکید این یادداشت هم بود و به‌عنوان یک مسئله ذکر شد. طرح این مسئله ذیل یک سؤال جدی

است و آن اینکه آیا ما که در جامعه ایران هستیم و در این جغرافیا زندگی کرده‌ایم و زیستن داشته‌ایم، برای ما آورده‌ای به همراه داشته است و دارد یا خیر؟ امروزه این چیستی و کیستی از این نظر مهم است که به‌نوعی باعث چالش شده و خودیابی و خودشناسی را در مقایسه با فرهنگ‌ها و وضعیت‌های رقیب و اغواکننده وارداتی، سخت‌تر و پیچیده‌تر کرده است. آنچه مهم است چگونگی شناخت محتوای این چیستی با توجه به شرایط مبهم و پیچیده موجود است. هدف این است که اگر این شناخت به نحو درست و کامل صورت بگیرد، می‌تواند مبنای عمل و حتی دوست داشتن امروز ایرانیان هم قرار بگیرد.



برخی نسبت به ایران تاریخی و طبعاً خویشتن خویش، شناخت ندارند و دراین‌بین، بیشتر جنبه‌های سلبی و منفی آن را مشاهده کرده‌اند. حتی این جنبه‌های سلبی و منفی را بر مبنای آگاهی و علمی، فهم نکرده‌اند؛ بنابراین نگاه مثبتی به ایران تاریخی و طبعاً خویشتن امروز از نظر احساسی و علمی ندارند و این مشکل البته به خاطر مشکلاتی چون عقبماندگی و نموده‌های منفی در جامعه، تشدید شده است. نکته این است که حتی طرح جنبه‌های مثبت مربوط به ایران می‌تواند موضوعات ایران و خودشناسی را بهتر و بیشتر باز کند و بالتبع آن مبنای عمل و کنش‌گری بهتر شود.

غم و افسردگی از آنجا است که ایران تاریخی طولانی و البته سترگ دارد و فرازوفرودهای زیادی بر مردم و جغرافیای آن رفته است و همان‌طوری که گفته شد، این جغرافیا محل تهاجم اقوام متفاوت رومی، عرب، ترک، مغول و غیره بوده است؛ با همسایه‌های غیر ایرانی خود مثل عثمانی و روس و انگلیس سال‌ها و قرن‌ها در جنگ و جدال بوده، حاکمان سیاسی غیر ایرانی داشته است، اما ملت ایرانی که متولی فرهنگ ملی آن بوده، تداوم و استمرار داشته است. نکته این است که ملت ایرانی متولی چه محتوایی از ایرانیت بوده و اصولاً این فرهنگ ملی ایرانی چیست؟ برخی مثل سید جواد طباطبایی معتقدند فرهنگ ملی ایران، کهن، تاریخی و طبیعی است و این فرهنگ تداوم داشته و علت تداوم آن نیز «آگاهی ملی ایرانی» بوده است. او معتقد است این آگاهی در ژرفای جان و روح ایرانی چنان نفوذ کرده که با هیچ باد و بارانی گزندگی به آن نمی‌رسد. او البته از آگاهی ملی که جنبه تاریخی و طبیعی دارد حرف می‌زند، اما از محتوایش حرفی نمی‌زند و از رمز و راز یا علت و دلایل استمرارش نمی‌گوید. این آگاهی ملی را به حکومت‌ها مرتبط نمی‌داند و فقط آن را در متن جامعه و ملت می‌یابد و می‌بیند. قوت این فرهنگ را در حد «سنگ خارا» می‌داند که نابود شدنی نیست.



با این اوصاف، چرا جامعه ایرانی در وضعیت شناخت و فهم مناسب از موقف خود و جایگاه تاریخی و وضع امروزین خویش نیست؟

آنچه برای این متن و نگارنده مهم بود، شناخت محتوای فرهنگ ملی ایرانی است و اینکه این محتوا در مواجهه با چالش‌های فیزیکی و نرم‌افزاری چه حالت‌ها و چه نمودهایی به خود می‌گیرد که در ادامه به بیان فهرست‌وار و یک تبیین کلی معطوف به برخی از آن‌ها پرداخته می‌شود: «حقوق‌طلبی»، «عدالت‌خواهی» و «معنویت‌گرایی» (در جنبه الهی و غیر الهی آن)، «تساهل و مدارا با دیگران»، «انضباط» و از همه مهم‌تر که جنبه کانونی دارد، «معاصریت» است که از ویژگی‌های این فرهنگ ملی است. «معاصریت» یعنی مواجهه واقعی و عینی با نیاز روز و در حسرت گذشته، نبودن است. «تحول‌خواهی و نوگرایی» نیز برای بسط جایگاه زندگی خود و «همقدمی با فرهنگ‌های ملل دیگر» در عین «استقلال هویتی» با در نظر داشتن ابتکار و دخل و تصرف در اقتباس‌ها از مشخصه‌های معاصریت است که در ملیت ایرانی، وجود دارد. نکته مهم در فرهنگ ملی ایرانی، تعریف خاص از سعادت انسان بر اساس «رفاه»، «شادی» و «سازندگی» که نشان داد، ترقی اقتصادی و سعی در آبادانی عالم، بهای زندگی ساده، عدالت‌جو و خردمندانه بود و بدبینی و عیب‌جویی، نشانه کژاندیشی است و تأمین امنیت و آسایش اقوام تحت فرمان بر فرمانروایان لازم است و هیچ اعتقادی به قدرت بی‌لجام، غارتگر و عاری از رأفت و شفقت ندارد و عملاً هم با آن مقابله کرده است. (زرین‌کوب، ۱۳۸۸: ۱۱).

این ملیت و فرهنگ با رغبت از گذشته خود، مدد گرفته و می‌گیرد؛ فرهنگ ایرانی از «اصالت» و «شخصیت» برخوردار است؛ زیرا با ابتکار و خلاقیت خویش ساخته شده و کمتر تقلیدی و عاریتی است. می‌توان ادعا کرد که جنبه‌های تقلیدی و عاریتی این فرهنگ از بخش مبتکرانه و خلاقانه‌اش کمتر است. در ادامه به ذکر برخی جلوه‌ها و نمودهای عمومی فرهنگ ایرانی پرداخته می‌شود.

برخی جلوه‌ها و نمودهای فرهنگ ایرانی در منطق ظهور

– **زبان و خط فارسی:** جلوه‌ای از هویت ایرانی است که با زبان و خط قوم حاکم متفاوت

– **دین و مذهب باستانی و شیعه:** طرفداری از نور و روشنایی و خیر بودن از یک‌طرف و مخالف تاریکی و شر و بدی بودن از طرف دیگر، نمود دین‌داری ایرانیان است. در این مذهب، درندگی و قتل و نهب و ویرانی سمبل بیماری و شر و بخشش و کینه نداشتن، سمبل خیر و خوبی است.

– **عرف و فرهنگ عمومی:** اهل ملاطفت و رأفت در بین مردم و اقوام و سنن و زبان‌های متفاوت بودن، عرف فرهنگی جامعه و ملت ایرانی است. این فرهنگ، اهل بنده کردن، طرد و تبعید سازی مردم به جرم دین خاص و کشتن اسرا به روش‌های عجیب نیست.

بوده است، در عین اینکه کلمات عربی و ترکی در این زبان هم کم نبوده، اما نمودی از فرهنگ ایرانی است. «کلک ما نیز زبانی و بیانی دارد».

– **ادبیات:** ادبیات هرملتی، مظهر روح آن است که در آن، احساسات و افکاری که تابع کیفیت زندگی و درک نویسندگان از اوضاع سیاسی و اقتصادی است، نمود پیدا می‌کند. در این رابطه، ادبیات فارسی و ایرانی از غنای خاصی برخوردار است.

– **هنر ایرانی:** خط، مجسمه‌سازی، نقاشی، تذهیب و منبت‌کاری، قالی‌بافی، شعر و شاعری، آشپزی، آثار صنعتی از دوره مفرغ به این طرف از جمله هنرهای ایرانی است.

– **آیین‌ها و سنن جامعه:** تواریخ طبری، بیهقی، جهانگشای جوینی و عالم‌آرای عباسی و دیگر کتاب‌های تاریخی و آثار سعدی و غیره برگرفته از سنن و عرف جامعه ایرانی و نمودی از سنن و آیین‌های این جامعه است.

– **حکمت و خرد ایرانی:** مثلاً گلپایه و دمنه، شاهنامه فردوسی، بوستان و گلستان سعدی، دیوان حافظ و غیره پراز حکمت و عقل ایرانی است.

– **عرفان و تصوف:** مثلاً تبلور عرفان ایرانی در آثار عطار، نظامی، رودکی، حافظ، سعدی و باباطاهر و دیگران، زیاد است.

– **روحیه لطیف و عمیقاً احساسی ایرانی:** نمود هنری ایرانیان در خط و نقاشی و مینیاتور و فرش و نوع دوستی آن‌ها، تبلور روحیه لطیف و احساس عمیق آن‌ها است.

– **آثار ملی در قالب ساختمان و بنا و ابزارآلات زندگی:** تخت جمشید به عنوان مهم‌ترین اثر مرتبط با ایران باستان و بعدها آثار دوره اسلامی در اصفهان، قزوین، شیراز و تهران و دیگر شهرها چون شوش، دره خرم‌آباد، بیستون، همدان، زنجان، علاوه بر هنر بر صبر و توانایی و آگاهی ایرانی تأکید دارد.

– **تاریخ سترگ و باشکوه:** تاریخ طولانی و با شکوه ایرانی که باعث تذکار مورخانی چون هرودوت، طبری و ابن‌خلدون و دیگران شده، نشانه اهمیت این تاریخ است.

در مجموع و با توجه به فهرست نمودی فوق باید ادعان کرد، ایرانی از آن اقوامی است که استعداد ادای وظایف انسانی را داشته و دارد و وجودش در عالم انسانیت در طول تاریخ برای همه جوامع و بشریت مفید بوده است. در نتیجه، فرهنگ ایرانی برای اهالی آن و برای دیگران، مایه غرور و منبع الهام است. نوعی از تبلور انسانیت در خدمت نوع انسان در آن قابل مشاهده است. اما در حال حاضر با وجود گسترده شدن دانش تاریخ به خاطر تنوع و کثرت این دانش یک بهم‌خوردگی در امر دانش‌اندوزی و آگاهی خصوصاً در ارتباط با تاریخ ایران شکل گرفته است. **اجزای علم هویت‌ساز زیاد شده و در این میان، دانش تاریخ به خاطر سه نقص، در امر هویت‌سازی کمتر حضور دارد:**

* **اول** به خاطر اینکه تاریخ جامعه ایرانی (دوره

باستان، اسلامی و معاصر) به نحو مناسب، تفصیلی و مبتنی بر دانش اصلی تاریخ که شاخص اصلی آن فراگیری است در سطوح سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شکل نگرفته است، * **دوم** به خاطر اینکه همین دانش نیم‌بند تاریخ نتوانسته است در سطح دانشگاه‌ها و آکادمی‌ها در میان اهل آن (اساتید، پژوهشگران و متولیان تاریخ) تبدیل به گفتمان‌های قابل‌قبول شود، * **سوم** به خاطر اینکه دانش تاریخی موجود نتوانسته است به خاطر دو اشکال قبلی در «حوزه عمومی» به نحو درست گسترانیده شود و جز «عقل متعارف» جامعه شود.

در این میان، تنوع امور هویت‌بخش به تعبیری می‌تواند «کاذب» و به نوعی «تخمیلی» تلقی شوند و ناشی از تأثیرگذاری جریان «مدرنیته» باشد که هویت تاریخی و سنتی ایرانی را به امری ضمنی و کناری تبدیل کرده است. در بهترین حالت، این هویت که زمینه وجودی دارد، نمود جنگی و خصمانه دارد و در بیان کسی چون ساموئل هانتینگتون به عنوان نظریه «جنگ تمدن‌ها» آمده است. این رویکرد، صرفاً بر مبنای سنت تاریخی و البته ناشی از رفتارهای هژمونیک طرف مقابل و بدون توجه به تحولات مثبت عصر جدید بوده است.

اما راهکار متناسب با این وضعیت چیست؟

- ۱- اتخاذ رویکرد مناسب نسبت به تاریخ و در نظر گرفتن منطق علوم انسانی جدید برای فهم آن که یکی از شاخص‌های آن، رعایت نگاه جامع‌الاطراف در فهم تاریخ است و تاریخ را به معنای تاریخی آن فهمیدن، مهم است. نه به قصد محاکمه که سودی در حوزه عمومی ندارد، ۲- پرهیز از نگاه انحصاری و استفاده گری گروهی و تیمی از تاریخ، ۳- توجه به تاریخ به عنوان یک بستر دانش، البته با رعایت نگاه مسئله محور، ۴- برقراری نسبت مناسب وضع امروز جامعه ایرانی با فلسفه دوران مدرنیته، ۵- بیان نسبت دقیق سنت و تاریخ ایران با مدرنیته، ۶- بسترسازی برای تولید گسترده دانش تاریخی برای انباشت و تکثیر منابع، ۷- اتصال حوزه‌های گسترده و متنوع هنر، رسانه، فضای مجازی، انیمیشن، موزه، رمان، کتاب کودک،

روزنامه و مجلات عمومی به دانش تاریخی جامع‌نگر، ۸- متصل کردن دانش تاریخ به نیازهای امروز برای حل مسائل پیچیده و طولانی، ۹- در نظر داشتن تاریخ در حوزه‌های اجرا و عملیات در نهادها و سازمان‌های اجرایی، ۱۰- در نظر داشتن تاریخ به عنوان منبعی برای شناخت نمود همه ایرانیان و بویژه تبلور آن در قالب یک ملت برای شناخت اندیشه ایران است.

جمع‌بندی

«اندیشه ایران»، به همی تاریخ سرزمین ایران و کل ایرانیان ارتباط دارد و این نکته محوری و مهم است. برای اینکه مسائل امروز جامعه ایرانی در حوزه‌های هویت، امر ملی، سنت و تجدد، اسلام و غرب، فرهنگ تاریخی و ملی، سبک زندگی، ملت و امت، ایران و اسلام، ایران و غرب، سیاست و فرهنگ، مدیریت، سیاست‌گذاری و حکمرانی و غیره حل شود، توجه به «اندیشه ایران» مهم و قابل استفاده جدی است. در اندیشه ایران، تاریخ، همه اقوام ایرانی، توانایی‌ها و ظرفیت‌ها، چالش‌ها و مشکلات، موانع و محدودیت‌های تمام جامعه ایرانی که نمود عینی داشته و در قالب «ملت» می‌تواند تلقی شود، دیده می‌شود؛ بنابراین، توجه به «اندیشه ایران»، امری زیربنایی و بنیادین برای حل مشکلات امروز جامعه ایرانی و تحقق ملت و ملیت ایرانی و ظهور همه ایرانیان تلقی می‌شود. III

منابع

- یاسپرس، کارل (۱۳۷۳)، آغاز و انجام تاریخ، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۵۰)، فرهنگ ایران و مسئله استعمار، مجله یغما، شماره هشتم، سال بیست و چهارم، آبان ماه.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۸)، «آنچه ایران به جهان آموخت»، مجموعه مقالات-نشریه داخلی، شماره ۶۳، مهر و آبان.
- داوری اردکانی، رضا، مقاله «اندیشه و تمدن ایران شهری» به آدرس اینترنتی زیر: <https://www.cgie.org.ir/fa/news/17964>
- مثنوی معنوی، اثر مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، بر اساس نسخه قونیه، چاپ نیکسون، تهران: انتشارات نگاه
- شاهنامه، (۱۳۹۷) ابوالقاسم فردوسی، بر اساس نسخه چاپ مسکو، Pdf، الکترونیکی.